چرا آمار و ارقام درباره واقعه ادعایی هولوکاست دروغ محض است؟

افزایش جمعیت یهود در اروپای پس از جنگ!

یکی از دلایل محکم در اثبات دروغ بودن هولوکاست، آمار و ارقام جمعیت یهود در جهان در سال‌های قبل و بعد از جنگ دوم جهانی است. بر اساس سرشماری مندرج در سالنامه‌ها و کتاب سال آمریکا و نیز اسناد منتشر شده از سوی مراکز آماری در غرب، بویژه در ایالات متحده، آمار جمعیت یهودی‌ها در سال‌های ۱۹۳۷، ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹، یعنی سال‌های قبل از آغاز جنگ، با آمار این جمعیت در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ نه‌تنها چندان تفاوتی ندارد، بلکه به اذعان بعضی منابع، رقمی درحدود چند صد هزار تا یک‌میلیون نفر، طبق آمار سال‌های بعد از جنگ، به جمعیت یهودی‌ها اضافه شده است، بنابراین طبق این آمار، نه فقط چیزی از جمعیت یهودی‌ها کم نشده، بلکه اضافه هم شده بود. با توجه به درصد بسیار کم و ناچیز زاد و ولد یهودی‌ها، چه در آن دوران و چه در دوران کنونی، آمار مورد نظر کاملاً از نظر عقل و منطق هم پذیرفتنی است. به این ترتیب آن رقم ادعایی کشته شده در جنگ دوم جهانی در این قبیل اسناد و آمار هیچ جایگاهی ندارد و کاملاً مردود است. دلیل مستند و محکم دیگری که در بطلان فرضیه هولوکاست می‌توان ارائه کرد، آمار جمعیت یهود در اروپای زمان جنگ دوم جهانی است. کتاب سالانه یهودیان آمریکا، (از ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۲) که از سوی شرکت انتشاراتی یهودیان آمریکا منتشر شده بود، اشاره می‌کند در سال ۱۹۴۱ میلادی، پس از اشغال اروپا از سوی هیتلر و نفوذ آلمان در روسیه، آمار کل یهودیان اروپا با محاسبه ساکنان (جمعیت) یهودی آلمان، ۳ میلیون و ۱۲۰ هزار و ۲۲ (۳/۱۲۰/۰۲۲) نفر بود. در منبع دیگر، آمار یهودی‌های اروپا بر اساس اقتباس از آمار آلمان نازی، طی سال‌های آخر جنگ حدود ۴ میلیون نفر تخمین زده شده است. «لئون پولیاکف» در کتابی به نام «ادعیه نفرین» با اقتباس از «کورهرر» رئیس تحقیقات آماری رایش سوم، این رقم را ارائه داده است. کورهرر در گزارش‌های خود به هیتلر در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۴۳ و ۷ ژوئیه ۱۹۴۴، چنین رقمی را برآورد کرده بود. درباره این آمار چند نکته مهم وجود دارد.

نکته اول: حتی اگر پذیرفته و ثابت شود آمار یهودیان همین رقم ۴ میلیون نفر در سال ۱۹۴۴، یعنی حدود یک سال قبل از پایان جنگ دوم جهانی بوده است، این سؤال خودنمایی می‌کند که طی تقریباً یک سال باقیمانده جنگ که آلمان‌ها در شرایط نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف و فلاکت‌باری قرار داشتند و حتی از نظر دارویی و غذایی در مضیقه سختی قرار گرفته بودند و از همه جبهه‌ها و مرزها تحت محاصره شدید متفقین واقع شده بودند، چگونه ممکن بود بتوانند این جمعیت انبوه را ابتدا در اتاق‌های گاز خفه و سپس در کوره‌های آدم‌سوزی سوزانده و خاکستر کنند؟ آیا در آن سال‌های پایانی، آلمان‌ها امکانات، توانایی و موقعیت انجام چنین اقدام و عملیاتی را داشتند؟

نکته دوم: اگر این رقم پذیرفته شود، بدان معنی است که تا سال ۱۹۴۴ یعنی تا ۵ سال اول جنگ، نه فقط از آمار یهودی‌ها چیزی کم نشده، بلکه در مقایسه با چند سال قبل آن، صد هزار نفر به جمعیت آنها اضافه شده است.

نکته سوم: از مجموع ارقام ارائه شده از سوی کتاب سال یهودیان آمریکا در سال ۱۹۴۱، در سراسر اروپا ۳ میلیون و ۱۲۰ هزار و ۲۲ نفر یهودی وجود داشته است، بنابراین با توجه به اینکه شماری از کشورهای اروپایی در جنگ دوم جهانی بی‌طرف بودند و اصلاً وارد جنگ نشده بودند، به علاوه بعضی کشورهای اروپایی نیز دور از دسترس قوای آلمانی قرار داشتند و تا آخرین روزهای جنگ جمعیت ساکن در آن مناطق از جمله یهودی‌ها از هر نوع گزند و آسیبی در امان بودند، می‌توان نتیجه گرفت حداقل نیمی از آمار مورد اشاره به طور طبیعی تا آخر جنگ در امنیت کامل به سر برده و جان به سلامت به در برده‌اند، بنابراین چگونه از این رقم باقیمانده (یعنی حدود ۱/۵۵۰/۰۰۰ نفر) ۶ میلیون نفر کشته شده‌اند؟

نکته چهارم: موضوعی که بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند مورد توجه همه محققان و اندیشمندان قرار گیرد، بررسی دقیق‌تر آمار یهودیان اروپا از آغاز تا پایان جنگ و نیز وضعیت و موقعیت و مهاجرت آنهاست.

طبق مندرجات منابع یهودی، پس از تهاجم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به خاک لهستان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹، شرق لهستان از آن تاریخ تا ژوئن ۱۹۴۱ تحت اشغال قوای شوروی قرار داشت. جمعیت این اراضی بالغ بر ۱۳ میلیون نفر بود که بین آنها یک‌میلیون و ۵۷۰ هزار یهودی لهستانی ساکن بودند. جمعیت مورد اشاره نه در قلمرو و دسترس نیروهای آلمانی، بلکه در اراضی تحت اشغال و اداره شوروی ساکن بودند.

همچنین طبق ادعای منابع یهودی، بعد از تصرف اراضی غرب لهستان از سوی آلمان، دستور اخراج نیم میلیون یهودی از جمع ۶۵۰ هزار یهودی این اراضی، توسط «هیملر» فرمانده «اس‌اس» صادر شد و جمعیت مزبور از سرزمین‌های تحت اداره آلمان خارج شدند. در منابع اروپایی و آمریکایی نیز مورد مشابهی نوشته شده است. نشریه آمریکایی نیویورک‌تایمز پس از جنگ دوم جهانی، آمار و اطلاعاتی منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «هیتلر حدود ۴۰۰ هزار نفر از یهودیان آلمان را از سرزمین رایش وادار به مهاجرت کرد». کنگره جهانی یهود نیز در نشریه خود به نام «وحدت در پراکندگی» نوشته بود: «اکثر یهودیان آلمان موفق شدند قبل از شروع جنگ آن کشور را ترک کنند». آمار دیگری حاکی است که تا سال ۱۹۴۳، ۲/۵ میلیون نفر یهودی در اروپا جابه‌جا و از قلمرو آلمان خارج شدند. از این تعداد ۸/۵ درصد (۲۱۲/۵۰۰ نفر) در فلسطین مستقر شدند. ایالات متحده آمریکا پذیرش آنان را به ۱۸۲۰۰۰ نفر (کمتر از ۷ درصد) محدود کرد و انگلستان به ۶۷ هزار نفر (کمتر از ۳ درصد) اکتفا کرد. اکثریت گسترده آنان یعنی یک‌میلیون و ۹۳۰ هزار نفر (بیش از ۷۵ درصد) در روسیه شوروی پناه گرفتند. «لوئیس لوین» رئیس شورای یهودیان آمریکا و یکی از شاهدان یهودی، پس از پایان جنگ دوم جهانی، ضمن بازدید از روسیه شوروی و سرکشی به نواحی یهودی‌نشین، گزارش جامعی از بازدید خود و وضعیت یهودیان مقیم آن کشور ارائه کرد. لوین یهودی در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۶ در کنفرانسی در شیکاگو گفت: «در ابتدای جنگ یهودیان در زمره اولین گروه‌هایی بودند که از نواحی غربی شوروی که در معرض تهدید مهاجمان هیتلری قرار داشت، تخلیه و با کشتی به مناطق امن شرق کوه‌های اورال فرستاده شدند. به این ترتیب جان ۲ میلیون یهودی حفظ شد. جالب‌تر اینکه در پاییز ۱۹۴۵ و بهار ۱۹۴۶، یک باره این جمعیت عظیم و انبوه یهودی، در چکسلواکی، لهستان، مجارستان و بلغارستان ظاهر شدند، آنچنان که جمعیت بومی این کشورها احساس کردند که با یک اشغال دوم (پس از جنگ) مواجه هستند. از سوی دیگر بعضی منابع مستقل تأیید کرده‌اند پس از جنگ دوم جهانی، طبق آمار موجود در سال ۱۹۴۶، به استثنای روسیه، هنوز یک‌میلیون و ۵۵۹ هزار و ۶۰۰ نفر یهودی در اروپا زندگی می‌کردند، بنابراین آنچه از این داده‌ها و یافته‌ها به دست می‌آید، اثبات می‌کند از مجموع یهودیان تحت قلمرو و نفوذ آلمان و بلکه کل یهودیان اروپا، در خلال جنگ دوم جهانی، از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ هیچ رقمی کم نشده است.

نکته پنجم: موضوع دیگر قابل توجه و با اهمیت در رد داستان هولوکاست، آمار و ارقام منتشر شده از سوی محافل صهیونی و اسرائیلی است. به نوشته یکی از منابع یهودی «دفتر نخست‌وزیر اسرائیل بتازگی (سال‌های اخیر) شمار «بازماندگان زنده یهودی‌سوزی» را یک میلیون نفر اعلام کرده است». آمار دفتر نخست‌وزیری اسرائیل اعتراف می‌کند پس از گذشت ۶۰ سال از پایان جنگ دوم جهانی، هنوز این تعداد زنده هستند و در سلامت به سر می‌برند. این بدان معنی است که از مجموع یهودی‌های اروپا یا یهودی‌های تحت قلمرو و نفوذ رایش سوم، این تعداد زنده مانده‌اند. طبق محاسبه یک متخصص و کارشناس آمار از کشور سوئد به نام کارل. او. نوردلینگ، با این فرض که تا سال ۱۹۹۷ میلادی بالغ بر ۹۰۰ هزار نفر (یا یک‌میلیون نفر) بازمانده یهودی «هولوکاست» وجود داشته باشد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که زمان پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، در اروپا، اندکی بیش از ۳ میلیون بازمانده یهودی وجود داشته است. دلیل و شاهد مستند این نتیجه‌گیری، اعتراف یک نشریه عبری چاپ آمریکاست. روزنامه عبرانی «درِاوفبائو» چاپ نیویورک در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۵ میلادی (۲۰ سال پس از جنگ دوم جهانی) خبری را منتشر کرد که بر اساس آن، تا آن زمان، «۳ میلیون و ۳۷۵ هزار نفر [یهودی]، به خاطر خساراتی که در دوره سلطه هیتلر متحمل شده‌اند، تقاضای «ترمیم» [غرامت] کرده‌اند». علاوه بر این، امروز گستره متنوع و گوناگونی از سازمان‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های متشکل از بازماندگان «هولوکاست» در سراسر دنیا خودنمایی و ابراز وجود می‌کنند. رسانه‌های آمریکایی به طور فراوان، از روند فزاینده به هم پیوستن اعضای خانواده‌هایی گزارش می‌دهند که همگی خود را از بازماندگان «هولوکاست» قلمداد می‌کنند؛ افرادی اعم از مرد یا زن که زمانی مدعی بودند تمام اعضای خانواده آنها گم شده یا از بین رفته‌اند. براستی این آمار ارائه شده و مورد تایید از سوی خود محافل صهیونیستی و غربی، چه مسأله‌ای را ثابت و روشن می‌کند؟ آمار بیشمار یهودیان بازمانده از جنگ دوم جهانی، پیش و بیش از آنکه مدرکی دال بر وقوع قتل عام یهودی‌ها در اردوگاه‌های آلمان هیتلری باشد، بر عکس، سند، شاهد و گواه زنده‌ای در اثبات این واقعیت است که هیچ‌گونه نسل‌کشی و کشتاری نشده و «هولوکاست» صرفاً یک افسانه است. این مهم امروز برای سازمان‌ها، مجامع یهودی و بسیاری از یهودی‌ها بویژه آنها که به عنوان بازمانده، از صندوق‌ها و بنگاه‌های مختلف در کشور سوییس یا بعضی دولت‌های اروپایی مثل آلمان، مستمری ماهانه به عنوان غرامت می‌گیرند، یک مضحکه و شوخی خصوصی و خانوادگی شده است. یک نویسنده یهودی اهل نیویورک به نقل از مادر یهودی خود که اسمش به عنوان بازمانده اردوگاه‌های آلمان نازی، هم‌اکنون در فهرست مستمری‌بگیران و غرامت‌گیرندگان از سوییس یا آلمان قرار دارد چنین اعتراف می‌کند: مادرم می‌گفت: «اگر ادعای یهودیانی که می‌گویند بازمانده این بازداشتگاه‌ها و اردوگاه‌ها هستند، درست باشد، پس هیتلر چه کسانی را کشت؟» مدارک و اطلاعات منتشر شده مربوط به دوران جنگ دوم جهانی، دلایل دیگری را در نفی «هولوکاست» آشکار می‌کند. بر اساس اسناد، تصاویر و اخباری که از سوی متفقین در همان زمان جنگ، علیه آلمان منتشر شد، چنین ادعا شده بود که بر اساس بیانیه پلیس آلمان از تاریخ اول سپتامبر ۱۹۴۱، (یعنی ۲ سال پس از زمان آغاز جنگ) یهودی‌های ساکن در کشور آلمان موظف به نصب ستاره شش‌پر زردرنگ به محل سینه لباس‌های خود شده‌اند. بر اساس این بیانیه، یهودی‌های ساکن آلمان از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱، موظف به اجرای این دستورالعمل بودند. اسناد منتشر شده نه فقط تصاویری از یهودیان شهرهای مونیخ و... را با علامت ستاره زرد روی لباس‌ها نشان می‌دهد، بلکه آمار یهودیان مقیم آلمان را در همان زمان ۱۶۳ هزار و ۶۹۶نفر اعلام کرده و مدعی شده بقیه یهودیان آلمان (۴۰۰ هزار نفر) از آن کشور گریخته‌اند. به استناد همین داده‌ها اگر یهودی‌های آلمان در آن زمان، در چنین شرایط و وضعیتی به سر می‌بردند، باز می‌توان اثبات کرد هیچ خطر و تهدیدی از سوی آلمان نازی علیه یهودی‌ها وجود نداشته است. اگر غیر از این بود، قاعدتاً نباید پلیس آلمان، آن هم در اوج جنگ اجازه می‌داد آنها مثل بقیه شهروندان آلمانی آزادانه در شهر رفت و آمد داشته باشند. از جمله پرسش‌هایی که پیرامون موضوع کشتار ۶ میلیون یهودی خودنمایی می‌کند، فرصت و امکانات آلمان‌ها برای این عملیات گسترده و بزرگ است. آیا آلمان‌ها این همه نیرو و امکانات در آن وضعیت بحرانی داشتند که برای چنین اقدامی صرف کنند؟ آیا آلمان‌ها نمی‌توانستند با توجه به کمبود نیروهای انسانی این افراد را در کارخانجات تولید وسایل جنگی به کار گیرند؟ کشتار ۶ میلیون نفر از طریق اتاق‌های مخصوص گاز یا کوره‌های آدم‌سوزی در شماری از اردوگاه‌ها، ظرف مدت چند سال، حتی در یک شرایط غیرجنگی و غیربحرانی تا چه حد منطقی، معقولانه، قابل توجیه علمی و عملی است؟ برخلاف تبلیغات شایع و رایج صهیونی و غربی، اسناد و شواهدی نشان می‌دهد در اردوگاه‌های اسیران در آلمان نازی، زمین و مکان‌های ورزشی، مراکز درمانی و بهداشتی، کتابخانه، باغ‌های سرسبز مملو از گل و گیاه، سالن‌های غذاخوری مجهز و... به مثابه یک شهر کوچک وجود داشت. آنگونه که در بعضی منابع نیز تایید شده، در پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، فرماندهان جبهه متفقین، دستور دادند این اماکن را تخریب کنند. علاوه بر دلایل ارائه شده، متون و منابع تاریخی و تحقیقاتی معتبر و مستندی وجود دارد که ضمن بررسی ابعاد مختلف افسانه «هولوکاست» و زوایای گوناگون آن، اوهام و تبلیغات کانون‌های صهیونیستی را با ادله محکم و تحلیل‌های متقن زیر سؤال برده و ماهیت دروغین کشتار ۶ میلیون یهودی را افشا و آشکار کرده‌اند.

منبع: پس پرده هولوکاست، محمدتقی تقی‌پور

■ ■ ■

مختصری درباره زندگی و مرگ میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه‌نگار دوران مشروطه

خوابی که تعبیر شد

«میرزاده عشقی» (۱۲۷۳ همدان- ۱۳۰۳ تهران)، شاعر، روزنامه‌نگار، نویسنده و نمایشنامه‌نویس دوران مشروطیت و مدیر نشریه «قرن بیستم» بود که در دوره نخست‌وزیری «رضاخان»، به دستور رئیس اداره تأمینات نظمیه (شهربانی) وقت، ترور شد. وی از جمله مهم‌ترین شاعران عصر مشروطه به‌شمار می‌رود که از عناصر هویت ملی در جهت ایجاد انگیزه و آگاهی در توده مردم بهره گرفت. از حادثه ترور میرزاده عشقی، گزارش مستندی در روزنامه «مرد امروز» منتشر شده که ارزش خواندن دارد. روزنامه «مرد امروز» روزنامه مستقلی بود که دهه ۱۳۲۰ هجری خورشیدی توسط روزنامه‌نگار مستقل «محمد مسعود» منتشر می‌شد. این روزنامه پیوسته مقاله‌های انتقادی درباره سیاست‌های کشورهای بیگانه در ایران و دخالت‌های ایشان در امور کشور چاپ می‌کرد. از جمله هنگامی که حزب توده از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی پشتیبانی می‌ورزید، با مقاله‌های تند و آتشین «مرد امروز» رویارو شد. در این روزنامه همچنین نسبت به بسیاری از سیاستمداران و درباریان هم نقدهایی نگاشته می‌شد. با هم گزارش روزنامه «مرد امروز» درباره ترور میرزاده‌عشقی را می‌خوانیم:

...در سه‌راه سپهسالار کوچه قطب‌الدوله منزلی است متعلق به «مهدی‌خان ناظر». این خانه دارای بیرونی و اندرونی است. اندرون آن را مهدی‌خان ساکن است و بیرونی‌اش را به میرزاده عشقی اجاره داده بودند. در اقامتگاه عشقی، خود او و پسرعمویش میرمحسن‌خان و یک خدمتکار به نام زهراسلطان سکونت داشتند. در اتاقی که مشرف به کوچه بود و پنجره‌ای آهنی به کوچه داشت، اغلب روزها موقع ظهر تا قریب به غروب مرحوم عشقی و ملک‌الشعرای بهار مشغول سرودن اشعار و نگارش مقالات مهیج بودند و «میرمحسن خان» هم مشغول پذیرایی بود.

اوایل خرداد ۱۳۰۳ ملک‌الشعرا به عشقی گفت چون ما در یک مبارزه سیاسی هستیم، احتیاطاً فردا میرمحسن‌خان را بفرست منزل من تا یک اسلحه برای شما بفرستم که همراه داشته باشی. فردا میرمحسن‌خان به منزل ملک‌الشعرا رفته یک قبضه اسلحه با ۱۴ فشنگ از او گرفته به عشقی می‌دهد. در آن موقع میرمحسن تازه در شهربانی استخدام شده و در تامینات مشغول به کار بود. اواخر خرداد یک روز بر حسب تصادف میرمحسن‌خان به اتاق محرمانه تامینات که رئیس آن «برهان» بود وارد می‌شود و مشاهده می‌کند سرهنگ حسن سهیلی با «برهان» خلوت کرده مشغول صحبت است. مطالبی بریده و منقطع به گوش او می‌خورد که: «حسب‌الامر حضرت اجل سرتیپ درگاهی، عشقی باید محرمانه کشته شود.» او فوراً از اتاق خارج و چون مضطرب بود به منزل رفته ملاحظه می‌کند عشقی برای «سالک» (یکی از بستگان خود) خوابی را که شب قبل دیده بود تعریف می‌کند و می‌گوید: «در خواب دیدم در نظمیه در اتاق محبوسم و از سقف اتاق که روزنه داشت غفلتاً خاک زیادی شروع به ریختن کرد و مرا در زیر خاک مدفون ساخت. وحشت‌زده از خواب بیدار شدم». میرمحسن موقعی که این خواب را می‌شنود با مطالبی که در اتاق محرمانه تامینات شنیده بود، اضطرابش افزایش یافت و به عشقی گفت: صدقه بدهید و چند روزی از منزل خارج نشوید. یک شب بعد موقعی که میرمحسن‌خان به منزل مراجعه می‌کند می‌بیند ۲ نفر مقابل درب منزل ایستاده و با زهراسلطان پیشخدمت خانه عشقی سرگرم صحبت هستند. میرمحسن‌خان از آنها می‌پرسد چه کار دارید؟ یکی از آنها می‌گوید: «با آقای عشقی کار داریم و این خانم اظهار داشته‌اند منزل نیستند، بنابراین فردا خدمت می‌رسیم». آنها رفتند و میرمحسن‌خان از «زهراسلطان» پرسید آیا اینها را می‌شناختی؟ می‌گوید: «از غروب تا به حال در اطراف منزل قدم می‌زنند. آقا هم در منزل استراحت کرده و گفته است اگر کسی در شب مرا خواست بگویید منزل نیست». آنها بعد در را بسته و چون چفت در محکم نبود، سنگی پشت در گذاشته و داخل منزل شدند. فردا صبح عشقی ۲۰ ریال به زهراسلطان داد

و گفت: «ظهر ملک‌الشعرا ناهار پیش ماست، خورش بادمجان تهیه کن». سپس از منزل خارج شد. ظهر که میرمحسن‌خان به منزل مراجعه کرد ملک‌الشعرا آنجا بود و عصر پس از خوردن چای، آنجا را ترک کرد. پس از رفتن ملک‌الشعرا، عشقی به زهراسلطان می‌گوید: «امشب کوکب (از دوستان عشقی) اینجاست هرکس مرا خواست بگو منزل نیست». نزدیک غروب کوکب به منزل عشقی آمد. چون هوا گرم بود قالیچه در حیاط انداخته می‌نشینند. در همین موقع میرمحسن‌خان از اداره به منزل می‌آید و می‌بیند ۲ نفر بیرون خانه ایستاده و یکی از آنها از پنجره‌ای که رو به کوچه بود داخل اتاق را نگاه می‌کند ولی اتاق تاریک است. میرمحسن‌خان بلافاصله می‌پرسد چه کار دارید؟ می‌گویند با آقای عشقی کار داریم. میرمحسن متوجه می‌شود اینها همان ۲ نفری هستند که شب قبل به اینجا مراجعه کرده بودند. یکی از آنها پاکتی را که در دست داشت به میرمحسن‌خان داد و گفت فردا برای جوابش خواهیم آمد. پس از رفتن آنها میرمحسن‌خان به منزل آمده در خانه را می‌بندد و پاکت را به عشقی می‌دهد. پاکت حاوی شکایتنامه‌ای علیه سردار «اکرم همدانی» بوده و از میرزاده‌عشقی درخواست شده بود آن را در روزنامه‌اش به چاپ برساند. آن شب عشقی، میرمحسن خان، کوکب و زهراسلطان تا صبح نخوابیدند. عشقی هر شب پس از صرف شام می‌خوابید ولی آن شب اظهار داشت: «دلم خیلی گرفته و روحیه‌ام بد است. میل خواب ندارم». نزدیک صبح ۲ ساعتی خوابید ولی وحشت‌زده از خواب پرید و گفت خواب پریشانی دیدم... بالاخره صبح شد. کوکب بیرون رفت، میرمحسن‌خان هم به اداره رفت، زهرا سلطان هم برای خرید از منزل خارج شد. ساعت ۸ صبح عشقی لب حوض صورت خود را می‌شسته که ۳ نفر وارد خانه می‌شوند و می‌گویند برای دریافت جواب عریضه دیشب آمده‌اند. عشقی آنها را به داخل اتاق دعوت کرده در حالی که یک نفر از آنها برای او نامه را توضیح می‌دهد، دیگری وی را در فرصتی از پشت‌سر هدف قرار داده، سپس همگی فرار می‌کنند. عشقی فریادزنان خود را از منزل به خارج رسانده در جوی آب وسط کوچه می‌افتد. عیال مهدی‌خان ناظر که صاحبخانه او بود از صدای تیر و فریاد عشقی سراسیمه خود را به کوچه رساند و عشقی را در خون غلتان مشاهده کرد. از سوی دیگر ۳ ناشناس در حال فرار توسط مردم تعقیب شدند و یکی از آنها به نام «ابوالقاسم بهمن» دستگیر شد. ماموران نظمیه نیز از راه رسیده وی و عامل دستگیری او را بازداشت کرده و به تامینات بردند. دستگیرکننده ۴۰ روز در زندان تامینات به سر برد. عشقی نیز در حالی که التماس می‌کرد به مریضخانه نظمیه منتقل نشود او را به بیمارستان نظمیه بردند. یکی از ماموران نظمیه که در مریضخانه بالای سر عشقی بود، ابوالقاسم‌خان را نزد او آورد و پرسید آیا وی را می‌شناسی؟ عشقی بلافاصله با دیدن او گفت: «این... سرم را گرم کرد و رفیقش زد». ۲ نفر دیگر از همدستان او یکی پاسبانی بوده که لباس شخصی پوشیده بود و به دلیل مناسباتی کسی او را تعقیب نکرد، دیگری سلطان احمدخان نام داشت که پس از قتل عشقی از قشون مستعفی شده، حالت جنون به او دست داد و خود را به صورت درویشان درآورد و به قصد خراسان سر به بیابان زد. ابوالقاسم‌خان پس از ۲۳ سال در دادگاه طبیعت به مرگ محکوم شد و حکم صادره علیه او در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۶ به اجرا درآمد. بدین معنی که وی در روز مرگ خود به مغازه باده‌فروشی گرجی‌خان ارمنی در ابتدای خیابان فردوسی رفت. در حین باده‌گساری ناگهان دیوار مغازه در هم شکست. بیش از ۲۰ مشتری از این حادثه جان به در بردند ولی وی که با پول شهربانی و تحت حمایت سرتیپ درگاهی ۲۰ سال زندگی الکلی و شیره‌ای داشته، زیر آوار جان سپرد. فردای آن روز، مطبوعات به مناسبت مرگ وی تجلیل فراوانی از میرزاده‌عشقی به عمل آوردند.

منبع: علی‌اکبر مشیر سلیمی، کلیات میرزاده‌عشقی

روزنه

تو هم می‌روی

رسانه‌های غربی می‌گویند توئیت‌های اول صبح رئیس‌جمهور آمریکا، غالبا درباره موضوعاتی است که در روز قبل، فکر او را مشغول خود کرده است. حالا روز دوشنبه ۷ صبح، دونالد ترامپ، این تاجر زردموی آمریکایی از خواب بیدار شده و خطاب به رئیس‌جمهور ایران چنین توئیت کرده است: «دیگر هیچ وقت ایالات متحده را تهدید نکن، اگرنه با عواقبی مواجه می‌شوی که مشابه آن قبلاً بر سر عده انگشت‌شماری در تاریخ آمده است. ما دیگر کشوری نیستیم که صحبت‌های جنون‌آمیز شما درباره خشونت و مرگ را تاب بیاوریم. محتاط باش». جملاتی که شاید بهترین اظهارنظر درباره آن را روزنامه انگلیسی «ایندیپندنت» در ۳ کلمه خلاصه کرده باشد: گستاخانه، بچگانه و پرخاشگرانه! ترامپ این جملات را ناظر به سخنان روز یکشنبه رئیس‌جمهور منتشر کرد. آقای رئیس‌جمهور در واکنش به اقدامات خرابکارانه و مداخله‌جویانه آمریکا علیه ایران چنین گفته بود: «امروز سخن گفتن با آمریکا معنایی جز تسلیم و پایان دستاوردهای ملت ندارد. آقای ترامپ! ما مرد شرف و ضامن امنیت آبراه منطقه در طول تاریخ هستیم؛ با دم شیر بازی نکن، پشیمان‌کننده‌است».

■ **بلوف‌های ۴۰ ساله مقامات آمریکایی علیه ایران**

این البته نخستین‌باری نیست که ایران از سوی مقامات آمریکایی تهدید می‌شود. از همان ابتدای انقلاب و به دنبال تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، «جیمی کارتر» رئیس‌جمهور وقت آمریکا چندین بار ایران را تهدید به جنگ کرد اما امام خمینی(ره)، آن ابرمرد همیشه هوشیار و حکیم، در واکنش به سخنان او چنین فرمودند: «ما اشخاصی هستیم که در این راه، شهادت را سعادت برای خودمان می‌دانیم. ملت ما الآن هم از من می‌خواهند که دعا کنم شهید بشوند. ملتی که شهادت را می‌خواهد او را از چه می‌ترسانند؟ او را از مردن می‌ترسانند؟ اینها شهادت را شرف خودشان می‌دانند... آقای کارتر اشتباه می‌کند که خیال می‌کند می‌تواند یک همچه کاری بکند. دنیا نمی‌گذارد که او همچه کاری بکند. خود ملت آمریکا نمی‌گذارد که او این کار را بکند... بر فرض اینکه بتواند، ملت ما با چنگ و دندان آنها را نابود خواهند کرد... یک همچو ملتی را ما نمی‌توانیم کنترل کنیم، که اگر آمریکا بخواهد یک غلطی بکند، مردم بنشینند همین‌طور نگاه کنند که آقا بیایند و چتربازهای‌شان بیایند. امتحان کنند، بیایند ببینند چطور می‌توانند این کار را بکنند...» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۰۷) در طول دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز نیز همواره این تهدیدها وجود داشته و در برهه‌ای مانند جنگ تحمیلی، با کمک به ارتش بعث عراق، سعی در فروپاشی نظام سیاسی ایران کردند اما نتیجه، نه‌تنها محقق نشد، بلکه منجر به توانمندی بیشتر کشور در برابر آسیب‌های بیرونی شد به طوری که بعد از دوران دفاع‌مقدس تا امروز، دیگر کشوری جرأت حمله و تهاجم به خاک این سرزمین را به خود نداده است.

■ **چرا مقامات آمریکایی به وحشت افتاده‌اند؟**

اما چه شده است مقامات آمریکایی، چنین به وحشت افتاده‌اند و سعی می‌کنند با چنین اظهارنظرهایی، اینگونه وانمود کنند که همچنان «برقدرت» جهان محسوب می‌شوند؟ به نظر می‌رسد دلیل اصلی آن را باید از سویی در احساس ضعف این روزهای ایالات متحده در مواجهه با ایران و شکست‌های پی در پی سیاست‌های این کشور در منطقه و از سوی دیگر پیشرفت‌های چشمگیر «جبهه مقاومت» به رهبری ایران دانست به طوری که نشریه مهم «فارین پالسی» در گزارشی به قلم «استیون کوک» از آمریکا به عنوان بازنده در سوریه یاد کرده و تأکید می‌کند: «دورانی که واشنگتن تعیین‌کننده قواعد بازی در خاورمیانه بود، به سر آمد». «مکس فیشر» تحلیلگر روزنامه نیویورک تایمز در مطلبی نوشت: «ایران تبدیل به چالشی جهانی برای ماهیت آمریکا شده است؛ چالشی که صرف وجود آن، زیر سؤال‌برنده هژمونی آمریکاست و واشنگتن را دیوانه می‌کند». «هارولد رود» تحلیلگر نوشت: «ما امروز در موقعیتی هستیم که نه‌تنها در جهان اسلام، بلکه در کل دنیا، آمریکا را بسان ببر کاغذی می‌بینند». و «لس‌آنجلس تایمز» نیز با اشاره به شکست‌های آمریکا در عراق نوشت: «۱۵ سال پس از تهاجم ایالات متحده به عراق، برنده ژئوپلیتیک این جنگ، دشمن آمریکایی‌ها یعنی ایران بوده است». بنابراین چنین اظهارنظرهایی، هیچ‌جای تعجب ندارد. هرچند «اینها کارهایی است که از اول هم می‌کردند؛ در دوران دولت گذشته آمریکا یک‌جور بود، حالا یک‌جور است؛ دوران قبل از او- دوران بوش پسر- یک‌جور بود... خیلی از آنها استخوان‌های‌شان هم خاک شد، بدن‌شان هم در زیر خاک خوراک کرم و مور و مار شد، [اما] جمهوری اسلامی بحمدالله با قدرت سینه سپر کرده ایستاده؛ این آقا هم بدنش خاک خواهد شد، خوراک مار و مور خواهد شد، جمهوری اسلامی همچنان خواهد ایستاد». (۹۷/۲/۱۹)

باری! رئیس‌جمهور تاجرپیشه آمریکا نیز مانند اسلاف خود، روزی خواهد رفت و این جبهه مقاومت به رهبری انقلاب اسلامی است که در آینده نه چندان دور، نماز را در بیت‌المقدس اقامه خواهد کرد که راست گفته‌اند «راه قدس از کربلا می‌گذرد».

منبع: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای